

روش فریقین در تفسیر آیه اکمال

فرزاد جهان‌بین*

چکیده

آیه ۳ سوره مائده یکی از آیات مورد بحث در تفاسیر فریقین است. بررسی رویکرد مفسران در تفسیر این آیه به روشنی بیانگر آن است که مفسران برای بازکاوی و فهم مدالیل کلام الهی از روش‌های مختلفی بهره‌جسته و در این زمینه از روش و الگوی مشخصی پیروی نکرده‌اند بلکه هرکدام براساس مبانی و اصول مورد پذیرش در نزد خود به روشی روی آورده‌اند. این تحقیق با نگرش توصیفی - تحلیلی، به بررسی روش مفسران در تفسیر آیه اکمال در تفاسیر: التبیان، روض الجنان، البرهان و المیزان از شیعه و تفاسیر: جامع البیان، مفاتیح الغیب، روح المعانی و المنیر از اهل سنت پرداخته است. بررسی‌ها نشانگر آن است که در میان تفاسیر فریقین تفسیر المیزان از جهت غنای مباحث و در نظر گرفتن جوانب مختلف و نقد و بررسی آنها و ارائه نظر مختار مبتنی بر آیات قرآن جایگاه ممتازی دارد.

واژگان کلیدی

آیه ۳ سوره مائده، آیه اکمال، تفاسیر فریقین، روش تفسیری.

ff5meh@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۲۴

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی + قزوین.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۱۸

طرح مسئله

تفسیر قرآن به‌عنوان تلاشی برای فهم معنی نهفته قرآن دانشی است که از چندین جهت: مبانی (اصول)، قواعد (ضوابط)، منابع (مصادر - مآخذ) و روش‌شناسی، قابلیت بررسی و تأمل دارد. منظور از مبانی «اصول بنیادینی» است که هرگونه موضع‌گیری در خصوص آنها موجودیت تفسیر و یا قواعد روش تفسیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، نظیر مسئله اعجاز قرآن و ابعاد آن و بحث مصونیت قرآن. (بدلی، ۱۳۸۵: ۳) به عبارتی دیگر هر مفسری مبتنی بر این پیش‌فرض‌ها و باورهای اعتقادی یا علمی، قلمرو و گستره روش و قواعد و گرایش تفسیر خود را ترسیم و به تفسیر قرآن می‌پردازد. (هادوی تهرانی، ۱۳۷۷: ۳۱)

قواعد یا ضوابط تفسیر نیز، کبرای قیاس یا حکم کلی هستند که به هنگام تفسیر، بر امور جزئی تطبیق داده می‌شوند؛ نظیر قاعده ارجاع متشابه به محکم و قاعده جری و تطبیق، این قواعد برخاسته از مبانی و منابع تفسیری هستند و از این رو نزد مفسران متفاوت می‌باشند (مودب، ۱۳۸۶: ۳۱ - ۳۰) برخی در تعریف قواعد آن را رلهکارهای کلی دانسته‌اند که هرگاه مفسر در مراجعه به اصول تفسیر بر سر دو رلهی یا چند رلهی قرار گیرد و به صحت هیچ‌کدام یقین نداشته باشد به اتکاء آنها یکی از این رلهها را برمی‌گزیند. (شاکر، ۱۳۸۱: ۱۴۲)

منابع تفسیر که از آن با عنوان مآخذ و مصادر نیز یاد می‌شود به‌موردی اطلاق می‌گردد که اطلاعات و داده‌هایی که با مفاد آیات تناسب محتوایی دارد را در اختیار مفسر قرار می‌دهد و معنی آیات و مفاد واژگان به کار رفته در آن را روشن می‌کند. (بدلی، ۱۳۸۵: ۲۶۱)

هر علمی دارای سه رکن عمده موضوع، هدف و روش است. در این میان، روش از جلیگه برجسته‌ای برخوردار است به نحوی که اختلاف در آن به اختلاف در کل تفسیر می‌انجامد. (شاکر، ۱۳۸۱: ۱۴۵ - ۱۴۴) روش در لغت به معنای راه روشن و آشکار آمده است و در اصطلاح «روش» منهج و طریقه‌ای است که مفسر برای بازگویی و فهم مدلول کلام الهی از آن بهره می‌گیرد. روش‌ها برخاسته از مبانی تفسیری‌اند و ارتباط فراوانی نیز با منابع دارند. به‌عنوان مثال اگر مفسری بهترین ابزار و منبع در تفسیر را روایت معصوم بداند روش تفسیری وی اثری با روایی خواهد بود، لذا اگر مفسری قرآن را به‌عنوان بهترین منبع بپذیرد، روش او قرآن به قرآن خواهد شد. (مودب، ۱۳۸۶: ۳۲)

تفسیر در فهم و استنباط ملول کلام الهی از روش و لگوی مشخصی تبعیت نکرده‌اند و براساس مبانی و اصول بنیادین مفسران، آنها از روشهای مختلف بهره گرفته‌اند. این تحقیق بر آن است تا هشت تفسیر از تفاسیر پر اهمیت فریقین را با رهیافت تطبیقی و با نگرشی توصیفی - تحلیلی از جهت روشی

مورد بررسی و مذاقه قرار دهد. به جهت افزایش دقت، بررسی روش تفسیری تفاسیر یاد شده در ارتباط با آیه سوم سوره مبارکه مائده که به آیه «اکمال» معروف است، محدود خواهد شد. تفاسیر یاد شده که چهار مورد آنها از تفاسیر شیعی است به ترتیب تاریخی عبارتند از:

۱. *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ از شیخ لطفه محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)

۲. *روض الجنان و روح الجنان*؛ از ابولقوح رازی (قرن ششم)

۳. *البرهان فی تفسیر القرآن*؛ از سید هشتم بن سلیمان حسینی بحرانی (۱۱۰۷ ق)

۴. *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ از سید محمد حسین طباطبایی (م ۱۴۰۲ ق)

چهار مورد دیگر نیز که از تفاسیر لاهل سنت است به ترتیب تاریخی عبارتند از:

۱. *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*؛ از ابوجعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق)

۲. *مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)*؛ از ابوعبدالله محمد بن عمر طبرستانی

رازی معروف به فخر رازی (م ۶۰۲ ق)

۳. *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*؛ از شهابالدین سید محمود آوسی بغدادی (م ۱۲۷۰ ق)

۴. *المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*؛ از وهبه بن مصطفی لزحیلی

برای رسیدن به این منظور، در ابتدا گزارشی از تفسیر درباره آیه اکمال ارائه خواهد شد و سپس مبتنی بر آن گزارش، تحلیلی در ارتباط با روشها ارائه می‌گردد. در این تحلیل به سؤالهای زیر توجه خواهد شد:

۱. آیا در تفسیر آیه از قرئت‌شناسی بهره گرفته شده است؟

۲. آیا مفسر در تفسیر آیه به ارائه تبیین واژگان می‌پردازد؟

۳. آیا زبان‌شناسی در تفسیر مفسران فوق‌الذکر مورد توجه قرار گرفته است؟

۴. آیا در تفسیر آیه به شأن نزول توجه شده است؟

۵. بررسی سبب نزول چه جلیگلهی در تفسیر آیه دارد؟^۱
۶. توجه به سیاق آیات چه جلیگلهی در این تفسیر دارد؟
۷. آیا تأویلی درباره این آیه در این تفسیر ارائه شده است؟
۸. بحث روایی چه جلیگلهی در این تفسیر دارد؟

الف) تفاسیر شیعه

۱. التبیان فی تفسیر القرآن؛ تألیف شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)

شیخ طوسی از علما برجسته شیعه است و همین امر از جمله عواملی است که تفسیر وی را که به زبان عربی نگاشته شده و شامل تلمی آیات می‌باشد از اهمیت خاصی برخوردار کرده است. *التبیان* از نخستین تفسیرهایی است که در بردارنده گرایش‌های متعدد در تفسیر قرآن است. (حدود ۱۳۹۰: ۳۵)

نکات مورد توجه در تفسیر آیه اکمال در این تفسیر بدین شرح است:

۱. شیخ طوسی در ابتدای تفسیر این آیه با توجه به قواعد زبان عربی «لیوم» را منصوب بنا بر ظرفیت دانسته که عمل آن فعل «یئس» - فعل مضارع بر وزن یفعل - می‌باشد. (طوسی، بی تا: ۳ / ۴۳۴)
۲. مفسر محترم پس از آن به اختلاف قرئت در مورد «یئس» می‌پردازد. (همان)
۳. آنگاه با بیان معنی کلمه‌های «دین» و «یئس» به واژه‌شناسی می‌پردازد و سپس «الیوم یئس الذین کفروا من دینکم» را بر آن اساس تفسیر می‌کند. (همان)
۴. در مرحله بعدی، شیخ طوسی به بیان دو دیدگاه درباره مصداق «لیوم» می‌پردازد. دیدگاه اول از ابن عباس، لسدی، عطاء، مجاهد، ابن جریج و ابن زید است که در آن «لیوم» را روز جمعه می‌داند. شیخ طوسی بدون آنکه به بحثی در ارتباط با این اقوال بپردازد از آنها می‌گذرد. (همان)
۵. در ادامه درباره «فلا تخشوا هم» می‌نویسد که با این خطاب خدای متعال، مؤمنان را از

۱. بیشتر مفسران فرقی میان سبب نزول و شأن نزول قائل نشده‌اند و هر مناسبتی را که ایجاد کرده است آیه یا آیه‌هایی نازل شود، گاه سبب نزول و گاه شأن نزول گفته‌اند. در صورتی که میان این دو عبارت فرق است، از این جهت که شأن نزول اعم از سبب نزول است. هرگاه به مناسبت جریانی درباره شخص و یا حادثه‌ای، خواه در گذشته یا حال یا آینده و یا درباره فرض احکام، آیه یا آیاتی نازل شود همه این موارد را شأن نزول آن آیات می‌گویند، مثلاً می‌گویند که فلان آیه درباره عصمت انبیا یا عصمت ملائکه یا حضرت برهیم، نوح یا آدم نازل شده است که تلمی اینها را شأن نزول آیه می‌گویند. اما سبب نزول، حاشه یا پیشمندی است که متعاقب آن، آیه یا آیاتی نازل شده باشد و به عبارت دیگر آن پیشمندی باعث و موجب نزول گردیده باشد، لذا سبب، اخص است و شأن اعم. (معرفت، ۱۳۷۸: ۹۷)

ترس کفار و غلبه آنها بر دینشان نهی کرده است. (همان: ۴۳۶)

۶. شیخ طوسی در تفسیر «الیوم اکملت لکم دینکم» به سه دیدگاه اشاره می‌کند. دیدگاه اول از ابن عباس، سدی و اکثر مفسران است که اکمال دین را بمعنای اکمال فریض و حدود، امر و نهی و حلال و حرام الهی دانسته‌اند. دیدگاه دوم مراد از اکمال دین را اکمال امر حج دانسته است و دلیل این امر نیز به نقل از طبری آن است که آخرین آیه نازل شده بر پیامبر در مورد «کلاسه» می‌باشد از این رو اکمال نمی‌تواند ناظر به اکمال فریض باشد. افرادی چون زجاج نیز معتقدند که مراد از اکمال دین، کفایت از ترس دشمن و پیروزی بر آنها می‌باشد. (همان)

۷. شیخ طوسی بعد از ذکر هر دیدگاه نظر خویش را نیز به اجمال بیان می‌دارد و برای روشن‌تر شدن بحث، سؤال و جوابهای احتمالی نیز مطرح می‌نماید. (همان)

۸. شیخ طوسی با ارائه روایتی از صادقین^۱ مراد از «لیوم» را روز غدیر خم دانسته که با نصب امام علی[×] دین به اکمال رسیده است. (همان)

روش تفسیری شیخ طوسی

شیخ طوسی در تفسیر آیه از واژه‌شناسی، زبان‌شناسی و مباحث مربوط به اختلاف قرئآت استفاده کرده است. اما برای هیچ‌کدام از مباحث یاد شده از عنوان مستقل، بهره نبرده است. وی به دقت اقوال موجود در ارتباط با آیه را ذکر کرده و به جهت روشن شدن بیشتر بحث برخی از سؤال‌های محتمل را مطرح می‌نماید و بدان‌ها نیز پاسخ می‌دهد، اما به نظر می‌رسد که وی در نهی جمع‌بندی مشخصی در این باره ندارد. به‌عنوان مثال مشخص نمی‌کند که به نظر ایشان مراد از «لیوم» چه روزی است و دلایل ایشان در این زمینه چیست؟ *التبیین* در ذیل این آیه بحث‌های روایی نیز دارد.

۲. روض الجنان و روح الجنان؛ تألیف ابوالفتوح رازی (قرن ششم)

این تفسیر به زبان فارسی نگاشته شده و شامل تلمیح آیات قرآن می‌باشد. در این تفسیر به مباحث کلامی، لغوی، قرئآت، روایات و مباحث فقهی پرداخته شده است. (مودب، ۱۳۹۰: ۳۵۲) نکات مورد توجه در تفسیر آیه مورد بحث بدین شرح است:

۱. در ابتدای تفسیر آیه به چگونگی خطاب خداوند در این آیه اشاره می‌شود که «جَزَمَات عَلَیْکُم المِیْتَهُ و ...» به نحو «ما لم یسم فاعله» (مجهول) است و در قرآن از این نوع

خطاب بسیار است. (رازی، ۱۴۰۸: ۶ / ۲۳۴)

۲. سپس وی به واژه‌شناسی دو کلمه «لمیت» و «لدم» پرداخته و در ادامه و در جای خود به واژه‌شناسی کلمات مشکل نظیر «لصردیه» نیز پرداخته و اختلاف قرئت موجود درباره «میت» را بیان می‌دارد. (همان: ۲۳۵ - ۲۳۴)

۳. در بخش دیگر، به سبب نزول آیه اشاره می‌شود. (همان: ۲۳۵)

۴. در ادامه مفسر بحث فقهی مبسوطی را با ذکر اقوال مختلف و روایات وارد مطرح می‌کند. (همان: ۲۴۳ - ۲۳۵)

۵. در برخی موارد برای توضیح بیشتر بحث از اشعار نیز بهره می‌گیرد. به‌عنوان مثال برای توضیح معنای کلمه «استقسام» در روایت نبوی، بیت شعری را به‌عنوان شاهد می‌آورد. (همان: ۲۴۴)

۶. از قواعد صرف و نحوی نیز در تفسیر آیات کمک می‌گیرد. به‌عنوان مثال تفسیر عبارت «الیوم یئس الذین کفروا من دینکم» را با این عبارت آغاز می‌کند که «الیوم نصب بر ظرف است و عامل در او یئس...» (همان)

۷. بلافاصله پس از عبارت فوق و بدون هیچ مقدمه‌ای بیان می‌کند که مراد از «لیوم» روزی معینی نیست. (همان)

۸. در مرحله بعد، رازی به دیدگاه‌های مختلف در مصداق‌شناسی «لیوم» اشاره می‌کند و به روز عرفه از حجه اوداع که عرب‌های زیادی به اسلام درآمدند، روز جمعه و خطبه پیلیمبر | درحالی‌که مشرکی در جمع نبود، روز غدیر خم و در این مرحله، اشاره مختصری به وقایع روز غدیر خم می‌نماید. (همان: ۲۴۵ - ۲۴۴)

۹. در تفسیر «الیوم اکملت لکم دینکم» به اقوال مختلف درباره این روز مانند روز عرفه حجه اوداع و اتمام امر تشریح فریض، اتمام حج و تخصیص‌سازی آن نسبت به مسلمین، اتمام امر دین با انتصاب ولایت امام علی * و نیز روز نوشنبه اشاره می‌کند. (همان: ۲۴۶)

۱۰. در این بخش به حیثی از امام رضا * اشاره می‌کند که مقصود از «لیوم» روز غدیر خم و عید الله الاکبر است. (همان: ۲۴۷)

۱۱. همچنین به این سؤال که مگر دین ناقص بوده که نیازمند به کمال شدن است؟ پاسخ می‌دهد. (همان)

۱۲. در تفسیر عبارت «اتممت علیکم نعمتی» نعمت ولایت خاتم الاوصیا را آخرین

نعمت بیان می‌کند. (همان: ۲۴۸)

روش تفسیری ابوالفتوح رازی

وی از علم قرآنت، قواعد صرف و نحو عربی، واژه‌شناسی و شعر در تفسیر خود بهره می‌گیرد. البته این موارد، ذیل یک عنوان مستقل نیلیده و در لابه‌لای متن پراکنده است. در ذیل آیه بحث فقهی مفصلی را بر اساس طرح اقوال مختلف مطرح می‌نماید. به هنگام تفسیر آیه، هر از گاهی به آیات دیگر مرتبط اشاره می‌نماید. به طرح انواع دیدگاه‌ها علاقه‌مند است و به نظر مختار خود اشاره می‌کند. لذا نسبت به اقوال نقد و بررسی ندارد و دلایل انتخاب نظر مختار را نیز مورد بحث قرار نمی‌دهد.

۳. البرهان فی تفسیر القرآن؛ تألیف سید هاشم بحرانی (۱۱۰۷ق)

این تفسیر به زبان عربی است و در زمره تفاسیر روایی قرار دارد. هدف بحرانی از تدوین این تفسیر، گردآوری روایات تفسیری مرتبط با آیات بوده است. این تفسیر علی‌رغم نقایص، ضعف، کتات ارزشمندی بوده و از جمله کامل‌ترین تفاسیر روایی است. (مؤدب، ۱۳۸۶: ۱۹۶ - ۱۹۵) بحرانی در تفسیر آیه بعد از ذکر هر عبارت، روایات مرتبط با آن عبارت را به تفصیل ذکر می‌نماید. این روایات هم در ارتباط با توضیح واژگان موجود در آیه و هم در تبیین و تفسیر آیه می‌باشند. بحرانی به‌عنوان مفسر هیچ حضوری در متن ندارد و به ذکر روایات بسنده می‌کند. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۲۴۷ - ۲۲۰)

۴. المیزان فی تفسیر القرآن؛ تألیف سید محمدحسین طباطبایی (م ۱۴۰۲ق)

تفسیر *المیزان* به زبان عربی نگاشته شده و شامل تلمی آیات قرآن است. این تفسیر ارزشمند از جمله تفاسیر جمعی است که از گرایش‌های فلسفی، ادبی، روایی، اجتماعی و علمی برخوردار است. (مؤدب، ۱۳۹۰: ۳۵۶ - ۳۵۵) نکات قابل توجه در تفسیر آیه اکمال بدین شرح است:

۱. علامه طباطبایی در تفسیر آیه، با اشاره به موارد چهارگانه‌ای که در این آیه تحریم شده، بیان می‌کند که این موارد پیش از این در سوره‌های انعام و نحل که مکی‌اند و سوره بقره که مدنی است ذکر شده است و سخن جدیدی نمی‌باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۱۶۴)

۲. وی در ادامه به واژه‌شناسی پرداخته و بحثی را نیز درباره علل این تحریم ارائه می‌نماید.

(همان: ۱۶۸ - ۱۶۵)

۳. پس از بحث درباره محرمات مذکور در آیه، به تفسیر عبارت «الیوم یئس الذین

کفروا من دینکم فلا تخشوه و اخشون» می‌پردازد. این تفسیر با توجه دادن به سیاق آیه آغاز می‌شود. علامه قرار گرفتن این عبارت در این محل را عجیب می‌داند؛ چراکه با دقت در صدر و ذیل آیه می‌توان متوجه این نکته شد که صدر و ذیل آیه جمله‌ای تمام است و برای لقائه معنای کلمل، نیازی به این عبارت ندارند و چنان‌که اشاره شد در سوره‌های دیگر همین محرمات با همین تعبیر ذکر شده‌اند. از این رو جمله «لیوم...» جمله معترضه است. (همان: ۱۶۸)

۴. علامه با اشاره به احتمال‌های مختلف که این جمله معترضه: از ابتدا در این محل بوده و یا اینکه به دستور خاص پیلمبر در اینجا قرار گرفته و یا مؤلفین چنین اقدامی کرده‌اند معتقد است که هیچ‌کدام از این سه وجه تأثیری در معترضه بودن جمله در قیاس با صدر و ذیل آیه ندارد. (همان) ۵. وی در ادامه به برخی از روایات استناد می‌کند که به هنگام بیان شان نزول، به این عبارت به‌صورت مستقل نگریسته شده است؛ بدون آنکه به اصل آیه اشاره‌ای شده باشد. این امر در واقع مؤید دیدگاه علامه در معترضه بودن «لیوم...» می‌باشد. (همان: ۱۶۹ - ۱۶۸)

۶. در مرحله بعد علامه دو جمله «الیوم یئس الذین کفروا...» و «الیوم اکملت لکم دینکم...» دو جمله‌ای می‌داند که با هم تقارب مضمونی داشته و از جهت مفهومی با یکدیگر مرتبط می‌باشند و آراء مفسرین از تابعین و متأخرین که این دو جمله را یکی گرفته‌اند را مؤید همین امر دانسته و جز این نیست که این دو جمله با هم نازل شده و ملول واحدی دارند. (همان: ۱۶۹)

۷. در این بخش از تفسیر، ایشان نتیجه می‌گیرد که دو کلمه «لیوم» اشاره به یک روز دارند و آن روزی است که در آن کفار مایوس شده و دین کلمل گشته است. (همان)

۸. سپس علامه در اینکه مراد از «لیوم» چه روزی است؟ دیدگاه‌های مختلف را مطرح و هر یک از آنها را در معرض نقد و بررسی قرار می‌دهد. زمان ظهور اسلام، بعد از فتح مکه، بعد از نزول آیات برئیت و روز عرفه از جمله مواردی است که در این باره گفته شده است. علامه در این نقلها علاوه بر سیاق آیات از مباحث زبان‌شناسی نیز بهره می‌گیرد. به‌عنوان نمونه بیان می‌کند که تقدم «لیوم» بر «یئس» حکایت از آن دارد که می‌بایست بینی بوده باشد که مورد طمع کفار قرار گیرد، از این رو، این نظر که مراد از «لیوم» زمان ظهور اسلام و بعثت نبوی است صحیح نمی‌باشد. (همان: ۱۷۵ - ۱۶۹)

۹. علامه پس از ذکر مقلّمات معتقد است که باید آیه را از نو و به طریقی که با وضع خاص کاب لاهی تناسب دارد تفسیر شود. (همان: ۱۷۵)

۱۰. در این بخش، ایشان در ابتدا به واژه‌شناسی دو کلمه «یاس» و «دین» می‌پردازد. (همان)
۱۱. سپس با استفاده از آیات قرآن، به تشریح خطرهایی می‌پردازد که از ناحیه لهل کباب و کفار، دین مسلمانان را تهدید می‌نماید. همچنین به راه‌های استفاده از آنها نیز اشاره می‌نماید. تنها و اصلی‌ترین لید دشمنان به ضربه زدن به دین اسلام این بود که به زودی رسول خدا از دنیا برود و با توجه به ندانستن فرزند ذکور، ادلمه مسیر آن اتر بماند. (همان: ۱۷۶)
۱۲. حال سؤال این است که کدام عمل است که بنا به عقل و اعتبار صحیح می‌تواند موجبات یأس کفار را فراهم نماید؟ علامه در پاسخ به تبدیل قیام به حمل شخصی، به قیام به حمل نوعی اشاره می‌کند. (همان: ۱۷۷)
۱۳. در این مرحله با توجه به اینکه در خود آیه اشاره صریح به روز نشده است به سراغ روایات می‌رود و می‌فرماید روایاتی که روز غدیرخیم را روز نزول آیه معرفی می‌نماید روشن‌ترین رابطه را با آیه دارد و از این طریق بحث را ادلمه می‌دهد. (همان)
۱۴. در مرحله بعدی، علامه تقییم «لیوم» به‌معنای ظرف بر «یئس» به‌معنای مظروف را دلالت بر تفخیم این روز دانسته و نتیجه می‌گیرد که «الیوم یئس الذین...» با عبارت «الیوم احل لكم الطیبات» قبل مقایسه نمی‌باشد. (همان: ۱۷۸)
۱۵. در ادلمه، ایشان به تبیین واژه‌های «اکمال»، «اتمام» و «نعمه» براساس مفردات راغب، آیات قرآنی و تحلیل خویش پرداخته و بیان می‌دارد که لازمه نعمت حقیقی آن است که مشتمل بر ولایت لاهی باشد. (همان: ۱۸۲ - ۱۸۰)
۱۶. وی سپس می‌نویسد ولایت الله یا تدبیر دین توسط ذات حق تعالی، جز با ولایت رسول و آن هم جز با ولایت اولی‌الامر تمام نمی‌شود و در این باره به آیات مختلف استناد می‌کند و سرانجام نتیجه می‌گیرد که مراد از اتمام نعمت در این روز، نعمت ولایت است. (همان: ۱۸۲)
۱۷. در پایان، ذیل دو عنوان «بحث علمی» و «بحث روایی» به ارائه مباحث مرتبط می‌پردازد.

روش تفسیری سید محمدحسین طباطبایی

علامه طباطبایی درباره این آیه به طرح مباحث واژه‌شناسی و زبان‌شناسی پرداخته و در تفسیر خود از لغت‌شناسی، صرف و نحو به دقت بهره برده است و بحث را براساس آن پیش می‌برد. در تفسیر آیه از آیات دیگر به وفور و تناسب بهره گرفته و به سیاق آیه در تفسیر توجه ویژه نموده است. به عبارتی می‌توان گفت که شاکله اصلی تفسیر ایشان را تفسیر آیه با اتکاء به خود آیه و آیات دیگر تشکیل

می‌دهد. علامه طباطبایی خود در این باره می‌گوید:

در بحث از آیات شریف، سخنانی را که به یاری خداوند نیل به آن با استفاده از روش برای ما میسر شده است در ضمن بیاناتی عرضه می‌کنیم و از تکیه بر دلایل نظری فلسفی یا فرضیه‌های علمی یا مکاشفات عرفانی او ذکر نکات و مقدمات بدیهی و نظری [خودداری می‌کنیم، مگر نکته‌ای ادبی که فهم اسلوب عربی نیازمند آن است یا مقدمه‌ای بدیهی یا عملی که [انسان‌ها] در فهم آن اختلاف ندارند. (همان: ۸ / ۱)

ایشان پس از بحث گسترده و روشن کردن جوانب بحث از روایت به‌عنوان مؤید استفاده می‌نماید و البته اگر خود قرآن دلالتی واضح نداشت همان‌طور که در تعیین مصداق «لیوم» بیان شد، روایت صحیح به کمک خولهد آمد. علامه با دقت و به گستردگی دیدگاه‌های موجود را ذکر و سپس آنها را براساس سیاق آیه، قواعد صرف و نحوی و اعتبارات صحیح و عقل نقد می‌نماید و جمع‌بندی مشخصی نیز در پایان ارائه می‌دهد. ایشان در ارائه بحث از آرا مفسرین و صحابه نیز استفاده می‌کند.

ب) تفاسیر اهل سنت

۱. جامع البیان عن تأویل آی القرآن؛ تألیف محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق)

این تفسیر به زبان عربی است و محوری‌ترین و معروف‌ترین تفاسیر اهل سنت به‌شمار می‌رود و جزو تفاسیر روایی محسوب می‌شود. در این تفسیر مجموعه وسیعی از روایات تفسیری، گفتار صحابه و تابعان گرد آمده است. (مودب ۱۳۹۰: ۱۰۳) نکات مورد توجه در تفسیر آیه اکمال در این اثر بدین شرح است:

۱. بعد از بیان «حرمت علیکم المیتة»، به‌معنای آن اشاره می‌کند و واژه «لمیتة» را معنا کرده و آراء مختلف در این باره را ذکر می‌کند و سپس بقیه محرمات مذکور در آیه را توضیح می‌دهد. (طبری، ۱۴۱۲: ۶ / ۴۵)

۲. وی برای توضیح «ما لهل لغير الله» از بیت شعری بهره می‌گیرد. (همان)

۳. در تأویل «لمنخنقه» بعد از اشاره به این نکته که در این باره اختلاف نظر تفسیری وجود دارد به ذکر روایات موجود در این باره می‌پردازد. (همان: ۴۷)

۴. در تفسیر «لنطیحه» به واژه شناسی پرداخته و اصل کلمه و مسائل صرفی و نحوی مربوط به آن را بیان می‌دارد و به اختلاف نظرات نحویون در این باره اشاره می‌کند و پس از آن روایات مربوط

بدان را ذکر می‌کند. (همان: ۴۶)

۵. درباره «اکل لسبع» بر اساس روایتی به اختلاف قرئآت موجود می‌پردازد. (همان: ۴۷)

۶. درباره دیگر محرمات نیز به روش فوق به بحث می‌پردازد.

۷. عبارت «فلا تخشوه و اخشون» را نیز به شکل فوق مورد تفسیر قرار می‌دهد.

(همان: ۵۲)

۸. در ادامه به تفسیر «الیوم اکملت لکم دینکم» می‌پردازد و به این نکته اشاره

می‌کند که لعل تأویل درباره تأویل آن اختلاف نظر دارند و به بیان دیدگاه‌های مطرح شده در این‌باره می‌پردازد:

یک. برخی قائلند به اینکه مراد از اکمال در این روز، اکمال فریض، حدود، اولمر و نولهی الهی است، از این رو بر آن چیزی افزوده نخواهد شد و این روز، روز عرفه سال حجة الوداع بوده و بعد از آن بر پیغمبر چیزی از فریض نازل نشده است و روایات آن را بیان می‌کند.

دو. بعضی دیگر معتقدند که مراد از اکمال دین، اقله امر حج در شهر مکه بدون حضور مشرکین

است و روایات این دیدگاه را ذکر می‌کند. (همان: ۵۳ - ۵۲)

۹. طبری در ادامه با اشاره به برخی از روایات که درباره «کلاله» است، دیدگاه اول را مورد نقد

قرار می‌دهد. (همان: ۵۳)

۱۰. در مرحله بعدی به تفسیر عبارت «اتممت علیکم نعمتی» و نیز «رضیت لکم

الاسلام دینا» می‌پردازد و بعد از آن به بیان روایاتی می‌پردازد که دلالت بر نزول این آیه در روز عرفه دارد. (همان: ۵۵ - ۵۳)

روش تفسیری ابن جریر طبری

طبری در تفسیر خود از مباحث واژه‌شناسی و زبان‌شناختی بهره می‌گیرد و از شعر نیز در بیان مقصود خود استفاده می‌برد. وی بعد از ذکر معنای هر عبارت و اشاره به برخی از موارد فوق، روایات مرتبط با آیه را ذکر می‌کند. البته مؤلف در تفسیر کلاماً حضور دارد و حتی در برخی از موارد صاحبان دیدگاه‌ها و روایات را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

۲. مفاتیح الغیب؛ تألیف فخر رازی (م ۶۰۲ ق)

این تفسیر که به تفسیر کبیر نیز معروف است به زبان عربی نگاشته شده و شامل تملهی

آیات قرآن است. **تفسیر کبیر** از تفاسیر جامع و مهم اهل سنت است و جنبه مباحث عقلی و کلامی آن شهرت بیشتری دارد. (مودب، ۱۳۹۰: ۳۵۳) نکات مورد توجه در تفسیر آیه بدین شرح است:

۱. فخر رازی در تفسیر آیه، ذیل عبارت «**حرمت علیکم . . . و ان تستقموا بالانام**» در مورد واژگان به کار رفته شده در این عبارت به تعریف و تبیین می‌پردازد و برخی از واژگان همچون «لمنخفته» و «لمتدریه» را از نظر قواعد صرفی مورد بررسی قرار می‌دهد. در این بخش همچنین به تبیین علل این تحریجهایم‌پردازد و دلایل عقلی در این باره را ارائه می‌دهد. به‌عنوان نمونه در علت تحریم خون می‌نویسد:

خون جوهری لطیف است و وقتی که حیوان می‌میرد خون در رگ‌هایش حبس می‌گردد و در نتیجه متعفن می‌شود و فاسد می‌گردد و قطعاً خوردن آن ضرر بسیار دارد. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۱ / ۲۸۵ - ۲۸۴)

۲. در لغت‌شناسی از خود قرآن نیز بهره می‌گیرد، چنان‌که در توضیح معنای «لمتدریه» به آیه ۱۱ سوره لیل اشاره می‌کند. (همان: ۲۸۴)

۳. وی درباره کلمه «سبع» به اختلاف قرآنت موجود می‌پردازد. (همان: ۲۸۵)

۴. به سبب نزول آیه نیز اشاره می‌کند.

۵. در این بخش، رازی در بیان نوع استتفا به کار رفته در این آیه، چهار قول را ذکر می‌کند. (همان)

۶. مفسر، در این مرحله درباره اینکه واژه «تصب» جمع است یا مفرد به بحث می‌پردازد و نیز براساس آیات دیگر و زبان محاوراتی علمه مردم و اشعار به بیان معنای «تصب» پرداخته و بر آن اساس آیه را معنا می‌کند. (همان: ۲۸۶)

۷. در ادامه در توضیح واژه‌هایی مانند «الاستسقام» از لهل لغت بهره می‌گیرد و روایتی را از پیلمبرا در این باره ذکر می‌کند. درباره علت این تحریم نیز مباحث نقلی و عقلی ارائه می‌دهد. (همان: ۲۸۷ - ۲۸۶)

۸. در این مرحله، وی به تفسیر عبارت «**الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون**» می‌پردازد. بلافاصله پس از ذکر عبارت شریفه، با توجه به اینکه این عبارت پس از آیه مشتمل بر تحریجهای آمده است، می‌نویسد: خوائد خواسته با عبارت «**الیوم . . . و اخشون**» مکلفین را از ارتکاب آن محرمات باذارد و از ترس مسلمانان از

مشركان به علت عدم متابعت از آنان بر حذر دارد. (همان: ۲۸۷)

۹. بعد از ذکر مقومه فوق سه مسئله را درباره این عبارت مطرح می‌نماید:

یک. در بیان مصداق «لیوم» نو قول وجود دارد:

اول. اینکه دلالت بر دوره زمانی است و نه یک روز.

دوم. دلالت بر روز جمعه دارد که مطابق با روز عرفه حجة الوداع بوده است.

سوم. در ارتباط با عبارت «یئس الذین کفروا من دینکم» نو قول وجود دارد:

یکی آنکه کفار از اینکه بتوانند این محرمات را حلال کنند، مأیوس شده‌اند و دیگر کفار از غلبه بر دین شما ناامید گشته‌اند؛ برای اینکه خداوند پیش از این در آیه ۳۳ سوره توبه بر این امر وعده داده است. فخر رازی این قول دوم را اولی می‌داند.

سه. در مسئله سوم ایشان به استخراج یک اصل مبادرت می‌نماید و آن تقیه به هنگام خوف

است. (همان: ۲۸۸)

۱۰. در بخش بعدی، به تفسیر عبارت «الیوم اکملت لکم دینکم» می‌پردازد و

به این سؤال پاسخ می‌دهد که مگر دین خدا ناقص بوده که اینک کمال شده باشد. (همان)

۱۱. وی در ذیل این عبارت به تبیین دیدگاه قلمین و نیز ردکنندگان قیاس می‌پردازد.

(همان: ۲۸۹ - ۲۸۸)

۱۲. در انتها، فخر رازی می‌نویسد که بنا بر نقل اصحاب این آیه دلالت بر بطلان دیدگاه رافضیه

(شیعه) دارد. اگر لممت علی × از ناحیه خدا و رسول اکرم ا به صورت منصوص بود و اگر کسی می‌خواست آن را مخفی نماید و یا تغییر دهد، باید به مقتضای این آیه از این عمل مأیوس می‌گشت و بر این اساس لازم می‌آمد تا احدی از صحابه قادر بر انکار این نص و تغییر و پوشیده نگه داشتن آن نباشد. درحالی که نه تنها امر این‌گونه نیست، بلکه حتی ذکر این آیه در باره این نص به میان نیامده است و اثر و خبری از آن وجود ندارد، از این رو درمی‌یابیم که این نص دروغ است و لممت علی بن ابی‌طالب × منصوص نمی‌باشد. (همان: ۲۸۹)

۱۳. بلافاصله بعد از این سخن، حکایتی را بیان می‌کند که اشاره به کمال علم ابوبکر دارد. (همان)

روش تفسیری فخر رازی

فخر رازی در تفسیر آیه از مباحث لغوی، قواعد صرف و نحوی، اشعار، اختلاف قرآت و نیز آیات دیگر قرآن بهره می‌گیرد. به تالی آیات نیز توجه دارد، اما به صورت مستوفی بحثی در این باره انجام

نمی‌دهد. این مباحث تفسیری با عنوان مسئله و در درون متن بدون تفکیک ذکر شده و ساختار مشخصی ندارد. وی به اقوال گوناگون در ذیل بخش‌های مختلف آیه اشاره می‌کند به ارثه و نظر خویش می‌پردازد. البته بررسی خاصی درباره رد سلیر اقوال و اثبات نظر خویش انجام نمی‌دهد. به ذکر مباحث فقهی و اصولی در تفسیر اهتمام دارد و علاقه‌مند است درباره دلایل تحلیل و تحریرهای موجود در آیه تفسیری عقلانی ارائه دهد. لذا به نظر می‌رسد که ایشان در ارائه بحث «لمین» نمی‌بشند؛ چراکه در بیان اقوال، به نظرانی اشاره می‌کند که مخلف اعتقاد وی نباشد و اگر هم بخوهد آنها را نقل کند در غیر محلس نقل می‌نماید و بی‌آنکه بحثی درباره آن انجام دهد آنها را رد می‌کند.

۳. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ تألیف سید محمود آلوسی بغدادی (م ۲۷۰ ق)

این تفسیر به زبان عربی است و شامل تملی آیات می‌باشد. آلوسی که از علمان حنفی‌منه‌ب و اشعری مرام لهل سنت است تلاش کرده تا تفسیر مبسوطی را در مباحث گوناگون و بالخصوص در مسائل عرفانی تدوین نماید. (مؤدبه ۱۳۹۰: ۳۵۴) نکات مورد توجه آلوسی درباره تفسیر آیه اكمال بدین شرح است:

۱. آلوسی ضمن بیان معنای واژگان موجود در آیه مانند «لمیته» و «لدم» به دیدگاه‌های فقهی مختلف اشاره می‌کند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۳۲)

۲. وی اختلاف قرئت موجود درباره واژه «لسبع» را نیز مطرح می‌کند. (همان)

۳. ایشان به طرح مباحث صرفی و نحوی در تفسیر آیات می‌پردازد؛ چنان‌که در ذیل عبارت «و ما اهل لغير الله» آمده است. (همان)

۴. آلوسی ذیل هر عبارت، به روایات متعددی در آن خصوص اشاره دارد که برخی از این روایتها در ارتباط با سبب نزول است. (همان)

۵. مفسر پس از توضیح صدر آیه به تفسیر عبارت بعدی می‌پردازد. وی تفسیر خود را با این عبارت آغاز می‌کند که «اليوم اي الزمان الحاضر» و پس از این عبارت به دیدگاه‌های موجود درباره «لیوم» اشاره می‌کند:

یک. ابن جریر و مجاهد و ابن زید: عصر روز جمعه عرفه حجة الوداع؛

دو. روز ورود پیغمبر | به مکه در سال نهم هجری؛

سه. روز ورود پیغمبر به مکه در سال هشتم هجری. (همان: ۲۳۴)

۶. بلافاصله بعد از ذکر این دیدگاه‌ها می‌نویسد که «لیوم» ظرف است و منصوب. (همان)

۷. وی در مرحله بعد درباره عبارت «یئس الذین کفروا من دینکم» با بیان معنای واژه یأس این عبارت را چنین معنای می‌کند که کفار از اینکه دین شما ابطال شود و شما نسبت به تحلیل محرمات اقدام کنید و یا اینکه بتوانند بر شما غلبه کنند قطع طمع کرده‌اند. (همان)

۸. در این بخش، آوسی به روایتی اشاره می‌کند که پیلمبر | به هنگام نزول این آیه نگاهی کردند و جز مسلمان ندیدند. وی این روایت و این احتمال را در خصوص نزول آیه ارجح می‌داند؛ چراکه تناسب بیشتری با عبارت «فلا تخشوه...» دارد (همان)

۹. در ادامه وی در ارتباط با «الیوم اکملت لکم دینکم» چنین می‌نویسد که من دین شما را با نصرت و آشکارسازی، کامل کردم؛ برای اینکه احکام دین بدون مانع و به‌صورت تمام می‌تواند اجرا شود (همان)

۱۰. آوسی با اشاره به بحث «قیاس» می‌نویسد که این آیه دلالتی بر بطلان قیاس ندارد. (همان: ۲۳۵)

۱۱. آوسی، نظرات مختلف در بیان معنای «الیوم اتممت علیکم نعمتی» را بیان می‌دارد که عبارتند از:

یک. سعید بن جبیر، قاده و طبری: اکمال حج و انجام آن بدون حضور مشرکین؛

دو. روز فتح مکه و ورود مسلمین در آن و نلبودی نشانه‌های جاهلیت؛

سه. تمام هدایت؛

چهار. اکمال دین؛

پنج. اعطای علم و حکمت به مسلمانان به نحوی که به دیگران تا کنون چنین اعطایی نشده است. (همان)

۱۲. در این بخش، آوسی بیان می‌دارد که شیعه معتقد است که این آیه در غدیر خم و پس از آنکه پیلمبر عبارت «من کنت مولا ه فهدا علی مولا ه» را در ارتباط با علی × گفت نازل شده است. وی بدون هیچ توضیحی می‌نویسد که مخفی نیست این عبارت از مقررات شیعه است. وی بیان می‌کند که در نزد ما ثابت است که پیلمبر | در حق علی × جمله «مان کنان مولا ه فهدا علی مولا ه» را گفته است، اما این عبارت هیچ‌گاه دلالت بر لامت کبری و زعلت عظمی ندارد و توضیح آن را به کتاب *النفحات القدسیه فی رد الامامیه* موکول می‌نماید. (همان)

روش تفسیری آلوسی

آلوسی در تفسیر آیه، به مباحث لغوی، مباحث زبان‌شناختی، اختلاف قرئت و سبب نزول پرداخته است. البته در ارثه این مباحث تقریباً هیچ ساختار و سازمان‌دهی مشخصی وجود ندارد و مباحث کلاً به صورت در هم تنیده ارثه شده و هیچ مرزى میان مطالب ارثه شده وجود ندارد. وی دیدگاه‌های مختلف موجود را به تفصیل بیان کرده و آنها را نقد نیز می‌نماید. آلوسی ذیل هر بخش بعد از توضیح معنایی مدنظر خود، روایات متعددی را ذکر می‌نماید. به نظر می‌رسد وی در استفاده از روایت در تفسیر، به تناسب روایت با آیه توجه دارد؛ بدین معنا که چه روایتی با مفهوم به دست آمده از آیه تناسب بیشتری دارد. البته این نگاه در تفسیر وی حضور بسیار کم‌رنگی دارد. در تفسیر آیه تقریباً هر بخش به‌طور مجزا و منقطع از باقی آیه معنا و تفسیر می‌شود.

۴. التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج؛ تألیف وهبه الزحیلی

این تفسیر به زبان عربی و شامل تلمی آیات قرآن است. زحیلی تفسیرش را به سبکی جدید و اسلوبی نوین و براساس پرداختن به مسائل و معضلات اجتماعی و کلامی بنا نهاده است. به نظریه‌های علمی اشاره کرده و تلاش نموده با کمک روایات، عظمت قرآن را در بیان مسیر زندگی اجتماعی نشان دهد. (مؤدب، ۱۳۹۰: ۳۳۰) مطلب مندرج در این تفسیر درباره آیه سوم سوره مؤده عبارتند از:

۱. لزحیلی بعد از ذکر آیه شریفه، تفسیر آیه را با عنوان «الاعراب» آغاز می‌نماید و ذیل آن

مباحث نحوی را در ارتباط با آیه بیان می‌کند. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۶ / ۷۵)

۲. در بخش بعدی، «لمفردات للغویه» را مطرح می‌کند. (همان: ۷۶)

۳. در مرحله بعدی به «سبب نزول» می‌پردازد. (همان)

۴. پس از بخش‌های فوق، لزحیلی ذیل عنوان «لتفسیر و لبیان» اقدام به تفسیر آیه می‌نماید.

۵. در اولین بخش تفسیر، پس از اشاره به سلبه این محرمات در سوره‌های دیگر مانند «بقره» و «تحل»، طی ده شماره محرمات مندرج در آیه را از لحاظ لغوی و اصطلاحی و نیز آراء فقهی و روایات موجود در این باره مورد بررسی قرار می‌دهد. ایشان از دیگر آیات نیز در تفسیر آیه بهره می‌گیرد. به‌عنوان نمونه درباره «لمیته» پس از تعریف لغوی به تعریف اصطلاح شرعی آن می‌پردازد و طیل حرمت را مورد بحث قرار می‌دهد و سپس به دیدگاه مذاهب مختلف درباره اکل میته و نیز مو و استخوان آن اشاره می‌کند. (همان: ۸۴ - ۷۷)

۶. ایشان در آخرین عبارات این بخش و به هنگام توضیح درباره «الاستقام بالازلام» اشاره مختصری به بحث خرافه و خارج شدن انسان خرافه‌گرا از مسیر عقل و نقش خرافه در عقبماندگی ملت اسلام می‌نماید. (همان: ۸۴)

۷. لزجیلی در ادلمه، با این عبارت که «زمانی که خدای متعال خواست مؤمنین را از ارتکاب محرمات مذکوره برحذر دارد و آنها را به تمسک به شرعیات تشویق نماید و ایشان را بر غلبه به کفار بشارت دهد، پس در روز عرفه سال حجة الوداع این آیه را نازل کرد و فرمود **اليوم يئس الذين كفروا من دينكم فلا تخشوم و اخشون...**» وارد تفسیر «لیوم...» می‌شود و براساس دو روایت می‌نویسد که در این روز کفار از ابطال دین مسلمانان و غلبه بر آنها و شیطان از اینکه در زمین مورد عبادت قرار گیرد، مأیوس شدند. (همان: ۸۵ - ۸۴)

۸. در ادلمه تفسیر، عبارت «**اليوم اكملت لكم دينكم**» را تشریح حلال و حرام و جمیع احکمی که مؤمنین در زندگی نیاز دارند، دانسته و آن را به صورت واضح و بدون ابهام معنا می‌کند. (همان: ۸۶)

۹. سپس به تفسیر «**اتممت عليكم نعمتي**» می‌پردازد. ایشان «نعمت» را مترادف با «منت» می‌گیرد؛ چراکه خدای متعال با فتح مکه بر مسلمین منت نهاد و فضیلتی فراهم شد که امر حج بدون حضور مشرکین انجام شود. (همان: ۸۶)

۱۰. در ادلمه به روایاتی درباره آیه اشاره نموده و با معنانشناسی دو واژه «اکمال» و «اتمام» این بخش را به پایان می‌رساند. (همان: ۸۷ - ۸۶)

۱۱. سرانجام در ذیل عنوان «فقه لحيه او الاحكام» به ارائه جمع‌بندی از مباحث فقهی آیه می‌پردازد. (همان: ۸۸)

روش تفسیری وهبه الزحیلی

الزحیلی به شکلی سازمان‌دهی شده و ساختارمند به مباحثی مانند «الاعراب»، «لمفردات للغة»، «سبب لنزول» و «لتفسیر و لبيان» می‌پردازد. در تفسیر آیه شریفه، مباحث مربوط به احکام با بسط قلیل توجهی مورد توجه قرار می‌گیرد و به نظر می‌رسد این امر حاکی از اهمیت مسئله کاربردی برای مفسر باشد. در مقابل در تفسیر عبارت «**اليوم يئس الذين كفروا...**» مؤلف بدون تقریباً هیچ بحثی و اشاره به اقوال مختلف، به بیان نظر خویش می‌پردازد. در تفسیر آیه از آیات دیگر و روایات کمک می‌گیرد و در توضیح بخش‌های مختلف آیه

از بخش‌های دیگر آن بهره می‌برد.

نتیجه

در بخش اول مقاله، چهار تفسیر از تفاسیر مهم شیعه از نظر روشی براساس آیه سوم سوره مؤده مورد بررسی قرار گرفت. براساس آنچه در این بخش بیان شد به نظر می‌رسد که:

۱. تفاسیر چهارگانه شیعه به جز تفسیر *البرهان* کم و بیش به مباحث لغوی، اختلاف قرئتها، اقوال صحابه و تابعین و سایر مفسران و قواعد زبانی توجه داشته‌اند و از روایات نیز بهره گرفته‌اند لکن علامه طباطبایی بحثی درباره اختلاف قرئتها ندارد. این موارد در ذیل عنوان‌های مستقل نیلده بلکه در ذیل آیه و به صورت در هم تنیده و بدون تفکیک ارائه شده است.

۲. علامه طباطبایی با توجه به سیاق و قرئین درون آیه و نیز با اتکاء به آیات دیگر به تبیین آیه می‌پردازد و نیز براساس قواعد عقلی و اعتبار صحیح، اقوال وارده را به صورت مفصل نقد و بررسی می‌نماید. ایشان پس از دستیابی به سازه مشخص به ذکر روایات موجود می‌پردازد و از باب عرضه روایات به قرآن روایاتی را که تناسب معنایی بیشتری با آیه دارند، بر می‌گزیند. در *التبیین* یا *روض الجنان* نیز اقوال مطرح می‌شود، اما بدون نقد رها می‌گردد. همچنین در این دو تفسیر برخلاف تفسیر *المیزان* استفاده‌ای از سیاق آیات صورت نمی‌پذیرد هرچند که در مواردی، در تفسیر *روض الجنان* به آیات دیگر قرآن ارجاع می‌شود.

۳. در تفسیر *البرهان* نیز صرفاً روایات موجود در ذیل آیه که به‌طور عمده از دو منبع *تفسیر قمی* و *تفسیر عیاشی* است بدون آنکه نقد و بررسی شود ذکر شده‌اند و مفسر هیچ حضوری در تفسیر ندارد.

در بخش دوم مقاله نیز چهار تفسیر مهم سنی از نظر روشی در معرض تحلیل قرار گرفته است که براساس نکات بیان شده به نظر می‌رسد که:

۱. هر چهار تفسیر به مباحث لغوی، زبان شناسی، اختلاف قرئتها، اقوال صحابه و تابعین و سایر مفسران توجه داشته است، اما در این میان *تفسیر المنیر* فوق‌العاده سازمان‌دهی شده و ساختارمند به مباحثی چون «الاعراب»، «لمفردات اللغویه»، «سبب لنزول» و «لتفسیر و لبیان» پرداخته است و تفسیر آوسی در ارائه این مباحث تقریباً هیچ ساختار و سازماندهی مشخصی ندارد و مباحث به صورت در هم تنیده ارائه شده و هیچ مرزی میان مطلب آن دیده نمی‌شود.

۲. تفسیر طبری به‌طور عمده به روایات متکی است که بخشی از آنها اقوال صحابه است، اما در

سه تفسیر دیگر، در تفسیر آیه، کم و بیش از آیات دیگر بهره گرفته شده است و البته از روایات نیز استفاده می‌شود. به نظر می‌رسد که آوسی و طبری در تفسیر آیه به سیاق آن توجهی نداشته‌اند و تقریباً هر بخش را به‌طور مجزا و منقطع از بقیه آیه معنا و تفسیر کرده‌اند، لذا از حلی در توضیح بخش‌های مختلف آیه از بخش‌های دیگر آن بهره برده است.

۳. هر چهار مفسر علاقمندند که به تفصیل، اقوال مختلف را ذکر نمایند، لذا به نظر می‌رسد که در ارئه همه اقوال همین نمی‌باشند و در برخی مواقع بدون هیچ بحثی دیدگاه مخلف را رد کرده و یا از آن گذشته‌اند.

با توجه به نکات گفته شده به نظر می‌رسد که تفسیر *المیزان* از جهت غنای مباحث و بررسی جوانب مختلف و نقد و بررسی آنها و ارئه نظر مختار بر اساس آیات قرآن، نسبت به تفاسیر دیگر شیعه و سنی در جایگاه ممتازی قرار دارد. تفسیر شیخ طوسی و ابولقح رازی در بیان دیدگاه‌های دیگر و اثبات دیدگاه خویش بحث و بررسی را به صورت مستدل ارئه نکرده‌اند. *مفاتیح الغیب* فخر رازی نیز چنین وضعیتی دارد. البته باید توجه داشت که ایشان در زمینه مسائل اصولی و فقهی بحث میسوطی را انجام می‌دهد، لذا در زمینه مسائل اعتقادی همه اقوال موجود را ذکر نمی‌کند و در ارئه بحث امانت را رعایت نمی‌کند.

تفسیر *المنیر* از نظر ساختارمندی و سازماندهی در رتبه اول قرار دارد. تفسیر آوسی در این باره از نظام منطقی برخوردار نمی‌باشد. در تفسیر روایی بحرانی و طبری، هر دو به روایاتی اشاره کرده‌اند که با اعتقادات آنها همخوانی دارد با این تفاوت که طبری در تفسیر خود حضور دارد، لذا بحرانی صرفاً به ذکر روایات اکتفا کرده است. همه تفاسیر از روایت بهره برده‌اند، لذا علامه طباطبایی بعد از آنکه مفصلاً درباره آیه بحث می‌کند و بر اساس سیاق آیه و سایر مباحث آیه را تبیین می‌کند از باب تأیید و یا ایضاح معنایی بیشتر به ذکر روایت می‌پردازد. ایشان آیه را قلم به نفس خود تبیین می‌کند و بر آن است تا چیزی خارج از آیه بر آیه تحمیل نشود و از این جهت در بین همه تفاسیر ممتاز است.

منابع و مأخذ

الف) کتابها

- قرآن کریم.

- آوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

- بابایی، علی اکبر، ۱۳۸۵، **روش‌شناسی تفسیر قرآن**، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، چ دوم.
 - بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تهران، بنیاد بعث.
 - خوبی، سید ابولقاسم، بی تا، **البيان فی تفسیر القرآن**، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
 - رازی، ابوالفتح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
 - رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، **مفاتیح الغیب**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ سوم.
 - زحیلی، وهبه بن مصطفی، ۱۴۱۸ ق، **التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج**، بیروت، دار الفکر المعاصر، چ دوم.
 - طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، **جامع البیان عن تأویل آی القرآن**، بیروت، دار المعرفه.
 - طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم.
 - طوسی، محمد بن حسن، بی تا، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 - مودب، سید رضا، ۱۳۸۶، **مبانی تفسیر قرآن**، قم، انتشارات دانشگاه قم.
 - _____، ۱۳۹۰، **روش‌های تفسیر قرآن**، (ویرایش سوم)، قم، انتشارات دانشگاه قم.
 - معرفت، محمد هادی، ۱۳۷۸، **علوم قرآنی**، قم، التمهید.
 - هادوی تهرانی، مهدی، ۱۳۷۷، **مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم**، قم، خانه خرد.
- ب) مقاله‌ها**
- شاکر، محمد کاظم، زمستان ۱۳۸۱، «ترمینولوژی مبانی و روش‌های تفسیر قرآن»، **مقالات و بررسی‌ها**، تهران، دانشگاه تهران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی